



فعل **get** یکی از رایج ترین و پرستفاده ترین فعل ها در زبان انگلیسی به شمار میاد، خصوصاً توی مکالمات روزمره و محاوره که در موقعیتهای مختلف با معانی و کاربردهای متفاوتی استفاده میشه و توی اصطلاحات و عبارات رایج، خیلی بهش بر می خورید . پس مهمه که بدونین کی و کجا باید ازش استفاده بشه . در این جزوه دقیقاً هدف ما اینه که شما رو با این موقعیتها آشنا کنیم و کاربردهاش رو توی تمام این موقعیتها بررسی و یاد بگیریم.

همونطور که میدونین، **get** جزء افعال بی قاعده هست. شکل گذشته ی این فعل میشه **got**.

شکل سومش با توجه به کاربردش توی بریتیش یا امریکن، متغیره. یعنی توی امریکا و کانادا در بیشتر مواقع اون رو به صورت **gotten** میبینید و میشنوید، اما در جاهای دیگه به شکل **got** ازش استفاده میشه. راستی حواست باشه توی موقعیتها و رایتینگ های رسمی، خیلییی کم ازش استفاده میشه و همونطور که گفتم محاوره ایه.

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

حالا بریم سراغ بررسی این آبر فعل در کاربردها و معانی متفاوت به همراه کلی مثال خوشگل و کاربردی . همچنین با توجه به اهمیت یادگیری اصطلاحات در زبان انگلیسی، در انتهای این جزوه، تعدادی از پرکاربردترین و مهمترین اصطلاحات و فریزال ورب های فعل get رو بیاتون آوردم تا لذتجو ببرید.

کاربرد اول:

get در معنای "شدن" (become)

فکر می کنم تقریباً همه ی شما با این کاربرد آشنایی دارید . زمانی که این فعل رو به همراه یه صفت به کار ببریم یعنی اون صفت رو شدن با مثال میگم تا بهتر متوجه بشید

Don't **get** upset.

ناراحت نشو.

She soon **got** bored with the job.

خیلی زود از اون شغل خسته شد

Eat your dinner before it **gets** cold.

شامت رو بخور قبل از اینکه سرد بشه

Put your coat and scarf on or you'll **get** cold.

کت و شال گردنت رو بپوش وگرنه سردت میشه

یا مثلاً زمانی که بخوایم در مورد تغییرات ایجاد شده در حالت یا وضعیت چیزی صحبت کنیم و یا تغییراتی که در مسیر اتفاق افتادن هستند. مثلاً:

It's **getting** dark.

داره تاریک میشه.

Her English is **getting** improved.

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

انگلیسیش داره بهتره میشه.

His mother is **getting** better.

حال مامانش داره بهتر میشه.

Is your cold **getting** any better?

اصلا سرماخوردگیت بهتر شده؟

کاربرد دوم:

به معنای دریافت کردن (receive)

وقتی بخوایم بگیم یه چیزی رو از کسی دریافت کردیم مثل یه هدیه، خبر، نامه و امثال اینها مثالها رو ببین:

When did you **get** the news about Sam?

کی اون خبر رو در مورد سام دریافت کردی؟

What did you **get** for your birthday?

برای تولدت چی هدیه گرفتی؟

We **got** loads of presents.

کلی هدیه دریافت کردیم.

We **get** a lot of junk mail.

کلی نامه های ناخواسته (تبلیغاتی) دریافت می کنیم.

What grade did you **get** for the exam?

امتحان چند گرفتی؟ (چه نمره ای دریافت کردی؟)

I **got** a few games free when I bought my computer.

وقتی کامپیوترم رو خریدم، تعدادی بازی رایگان گرفتم.

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

توی چنین موقعیتی، دو تا الگوی خوشگل هم داریم:

(to) get something from somebody

We **got** a letter from Akbar this morning.

صبح یه نامه از اکبر دریافت کردیم

(to) get something off somebody (spoken, informal)

I **got** it **off** my dad.

از پدرم گرفتمش.

کاربرد سوم:

وقتی بخوایم بریم یه جایی و چیزی یا کسی رو برداریم بیاریم میتونیم ازش استفاده کنیم. در واقع معادل فعل (fetch) یا (bring) میشه. مثلاً:

Let me go **get** my glasses.

بخار برم عینکم رو بیارم.

Can I **get** you a drink?

یه نوشیدنی برات بیارم؟

Run upstairs and **get** a pillow.

بدو طبقه بالا و یه بالش بیا.

I went back to the office to **get** a pen.

برگشتم به اداره تا یه خودکار بیارم.

دوباره توی این کاربرد، سه تا الگوی خوشگل داریم:

(to) get somebody from something

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

یه کسی رو از جایی آوردن.

She's just gone to **get** the kids from school.

همین چند دقیقه پیش رفته بچه ها رو از مدرسه بیاره.

(to) get something for somebody

یه چیزی برای کسی آوردن.

I'll **get** a towel for you.

یه حوله برات میارم.

(to) get somebody something

یه چیزی برای کسی آوردن.

I'll **get** you a chair.

برات یه صندلی میارم.

کاربرد چهارم:

get برای توصیف اتفاقات بد و منفی.

ما می تونیم از **get** به همراه شکل سوم فعل برای توضیح در مورد چیزهایی که برامون اتفاق افتاده، استفاده کنیم. خصوصاً در مورد رویدادهای ناگوار و مواردی که دوست نداشتیم رخ بده. به این کاربرد در زبان انگلیسی، **get passive** هم گفته میشه. مثالها رو ببین:

The cottage **got** really badly damaged in the flood last year.

کلبه، سال گذشته توی سیل بدجوری آسیب دید.

Sorry, we're late. The train **got** delayed for over an hour outside the town.

متأسفیم که دیر کردیم قطار بیش از یک ساعت، بیرون شهر تأخیر داشت

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

I knew I would **get** shouted at if I was late home.

می دونستم سرم داد زده میشه اگر دیر خونه برم

کاربرد پنجم:

get در معنای "خریدن" (buy).

وقتی صحبت از خرید کردن باشه، توی محاوره می تونیم به جای buy از get استفاده کنیم و حالش رو ببریم. مثالها رو ببین:

When are you going to **get** a new car?

کی قراره یه ماشین جدید بخری؟

He went to the shop to **get** some milk.

رفت مغازه یه کم شیر بخره

Where did you **get** your jacket?

کاپشنت رو از کجا خریدی؟

به الگوهای رایجش توی این موقعیت دقت کن:

(to) get something for somebody

چیزی برای کسی خریدن.

Akbar's going to **get** tickets for all of us.

اکبر قراره برای همه ی ما بلیط بخره.

(To) get somebody something

همون معنی رو داره اما در قالب یه ساختار دیگه

While you're out, could you **get** me some batteries?

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

حالا (هنگاهی) که بیرونی، میشه تعدادی باتری برام بخری؟

(To) get yourself something

یعنی برای خودت چیزی بخری

He's just **gotten** himself a new van.

اون تازگی برای خودش یه ون جدید خریده

(To) get something from somewhere

یه چیزی از یه جایی خریدن

I usually **get** vegetables from the supermarket.

من معمولاً سبزیجات رو از فروشگاه می خرم

برای بیان اینکه یه چیزی رو به چه قیمت و ارزشی خریداری کردیم، از لگوی زیر استفاده می کنیم:

(To) get something for

I **got** this computer for \$500.

این کامپیوتر رو 500 دلار خریدم.

یا می تونیم به این صورت هم بگیم:

It's a lovely coat, and I managed to **get** it cheap in the sales.

یه کت دوست داشتنیه و من تونستم اون رو ارزون توی حراجی بخرم.

حتی می تونیم در معنای تقبل هزینه، ازش استفاده کنیم یعنی:

(To) pay for something for someone else

هزینه یه چیزی رو به جای کسی دیگه پرداخت کردن

I'll **get** these drinks.

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

من این نوشیدنی ها رو می خرم.(پولش رو من پرداخت می کنم).

Put your money away. I'll **get** these drinks.

پولت رو بنار کنار. من این نوشیدنی ها رو می خرم

ریزنکته: زمانی که اشتراک خرید روزنامه رو دارید و هر روز مرتباً دریافتش می کنید، می تونید از **get** استفاده کنید.

My parents always used to **get** the newspaper.

خانواده ام قبلاً همیشه روزنامه می خریدن.

کاربرد ششم:

وقتی از **get** به همراه یک مفعول و شکل سوم فعل استفاده کنیم یعنی به کاری رو می سپاریم به نفر دیگه انجام بده. یجورایی شکل محاوره ای تر **have something done** به حساب میاد.

get + object + done

این **done** همون شکل سوم فعل هست.

به عنوان مثال:

I'm **getting** the computer repaired on Monday.

دوشنبه کامپیوتر رو میدم برای تعمیر.

I'm going to the supermarket so I'll **get** your jacket cleaned if you like.

میروم فروشگاه بنابراین اگه دوست داشته باشی کاپشنت رو میدم خشک شویی

همچنین می تونیم بعد از **get** از به مفعول به همراه مصدر با **to** و یا فعل **ing** دار و یا حتی یک صفت، در معنا و مفهوم یکسان استفاده کنیم . توی این حالتها، یعنی اینکه باعث بشی به اتفاقی بیفته یا یکی رو ترغیب و تشویق کنی به کاری رو انجام بدم.

get + object + to do something

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

یه کاری کنی یکی کاری انجام بده.

They **got** me to talk to the police, even though I knew it wouldn't help.

اونا یه کاری کردن که با پلیس صحبت کنم، اگرچه می دونستم کمکی نخواهد کرد

I can't **get** my computer to work.

نمیتونم کامپیوترم رو به کار بندازم.

Why don't you **get** him to come to the party?

چرا یه کاری نمی کنی که اون بیاد مهمونی؟

get + object + doing something

Can you help me **get** this printer working?

می تونی کمک کنی این چاپگر رو به کار بندازیم؟

Were you able to **get** the copy machine working?

تونستی (قادر بودی) دستگاه کپی رو راه بندازی؟

get + object + adjective

She had to **get** the kids ready for school.

او مجبور بود بچه ها رو برای مدرسه آماده کنه

کاربرد هفتم:

گرفتن چیزی حالا یا با پرداخت هزینه ی اون یا با درخواست کردن و یا حتی با پیدا کردنش، که در واقع می تونه معادل فعل **obtain** باشه. مثلاً:

We need to **get** help quickly!

نیازه که سریع کمک بگیریم.

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

You may be able to **get** a grant from the local authority.

شاید بتونی یه کمک بلاعوض از مقامات محلی درخواست کنی.

He cleared his throat to **get** our attention.

گلوش رو صاف کرد تا توجه ما رو جلب کنه.

الگوهای مهمش هم به این صورته:

(To) get something for somebody

I want you to **get** some information for me.

ازت می خوام برام یه خورده اطلاعات کسب کنی.

(To) get somebody something

His father managed to **get** him a job at the local factory.

پدرش موفق شد براش توی کارخون محلی یه کار پیدا کنه.

کاربرد هشتم:

این **get** عزیز می تونه به معنای شانس یا فرصت انجام یه کاری رو داشتن هم باشه. به عنوان مثال:

I never **get** to see her now that she works somewhere else.

الان که یه جای دیگه کار می کنه هرگز شانس دیدنش رو ندارم.

I **got** to see Akbar again.

فرصت دیدن دوباره ی اکبر آقا رو پیدا کردم.

کاربرد نهم: گاهی وقتا برای اینکه بگیم یه چیزی رو فهمیدیم (**understand**) ازش استفاده میکنیم، که توی

محواره هم می گیم "گرفتم چی شد" و یا مثلاً وقتی صدای چیزی یا کسی رو شنیدیم و یا حتی برعکس، از

get استفاده می کنیم. مثالها رو ببین:

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

I didn't **get** what he said because the music was so loud.

نشنیدم چی گفت چون صدای موسیقی خیلی زیاد بود

I told that joke to Akbar, but he didn't **get** it.

اون جوک رو برای اکبر گفتم ولی اون نفهمید

ریزنکته ی مهم:

فعل **get** در این کاربرد، **ing** نمی گیره. یعنی نمیگیم:

I'm **getting** it.

میگیم:

I **get** it.

کاربرد دهم:

در معنای صحبت کردن با کسی پشت تلفن و یا جواب دادن به کسی که پشت در هست هم کاربرد داره. مثلاً:

Ali, someone's at the door. Would you **get** it, please?

علی، یکی پشت دره. میشه جواب بدی لطفاً؟

I tried phoning him at work, but I just **got** his secretary.

سعی کردم سر کار بهش تلفن کنم ولی فقط منشیش جواب داد(فقط تونستم با منشیش صحبت کنم).

کاربرد یازدهم:

در معنای سفر و رفتن به جایی با اتوبوس، قطار و...

You can **get** a bus to the station.

می تونی با اتوبوس بری به ایستگاه.

Shall we **get** a taxi to the station?

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

باید تا ایستگاه تاکسی بگیریم؟

کاربرد دوازدهم:

گاهی از get به جای افعال to be توی جملات مجهول در زبان انگلیسی استفاده می کنیم. به عنوان مثال:

I **got** shouted at by some idiot for walking past his house.

یه احمقی برای اینکه داشتم از جلوی خونه اش رد می شدم سرم داد زد.

They're **getting** married this year.

امسال دارن ازدواج می کنن.

This window **got** broken.

این پنجره شکسته شد.

کاربرد سیزدهم:

وقتی یه کاری رو به صورت تصادفی و بدون قصد و نیت قبلی انجام می دید یا مثلاً در لحظه اتفاق میفته، برای بیانش می تونید از get کمک بگیرید. دو تا موقعیت زیر رو به خاطر بسپارید

He **got** his bag caught in the train doors as they were closing.

اون کیفش رو از لای در قطار گرفت(قاپید) همزمان که داشتند بسته می شدن.

I always **get** the two sister's names confused.

همیشه اسم اون دوتا خواهر رو اشتباه می گیرم / قاطی میکنم.

کاربرد چهاردهم:

برای بیان تغییر حالت و وضعیت قرار گرفتن چیزی ، حرکت و رفتن به یه مکان متفاوت و یا تغییر موقعیتها، میشه از get توی جمله استفاده کرد. به مثالهای زیر توجه کنی:

He **got** down on his knees and asked me to marry him!

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

اون روی زانوهایش خم شد و ازم خواست باهاش ازدواج کنم

Getting up the ladder was easy enough. It was coming down that was the problem.

بالا رفتن از نردبان به اندازه ی کافی آسون بود مشکل، پایین اومدن از اون بود.

The bed is too wide. We'll never get it through the door.

تختخواب بیش از اندازه پهنه. هرگز نمی تونیم از در ردش کنیم

Get out of here or I'll call the police.

از اینجا برو بیرون وگرنه به پلیس زنگ می زنم

I hit my head as I was getting into the car.

همین که داشتم سوار ماشین می شدم سرم خورد به ماشین (سرم رو زدم به بالای در ماشین).

کاربرد پانزدهم:

گاهی توی محاوره، ممکنه به معنی "گیج کردن کسی" و یا اینکه باعث بشی یه نفر یه چیزی رو نفهمه ازش استفاده می کنیم. مثلاً جمله ی زیر رو ببینید:

Give him a technical question. That'll really get him.

یه سوال تخصصی بهش بده. خیلی گیجش می کنه.

کاربرد شانزدهم:

وقتی یه چیزی شما رو می رنجونه و اذیتتون می کنه مثلاً:

It really gets to me the way we're expected to actually laugh at his pathetic jokes.

این که از ما انتظار میه واقعا به جوکهای رقت انگیزش بخندیم واقعاً منو می رنجونه واقعا اذیتم میکنه.

کاربرد هفدهم:

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

وقتی یه چیزی باعث بشه حساسی احساساتی بشید و حتی به گریه بیفتید، می تونید برای توصیفش از get استفاده کنید.

That part in the movie always gets me.

اون بخش توی فیلم همیشه احساساتیم می کنه.

This book really got me.

این کتاب خیلی احساساتیم کرد.

کاربرد هجدهم:

در معنای زدن کسی با گلوله یا پرتاب چیزی

The bullet got her in the leg.

گلوله به پاش خورد.

کاربرد نوزدهم:

برای آماده کردن وعده های غذایی هم میشه از get استفاده کرد.

I'll put the kids to bed while you're getting dinner ready.

تا موقعی که داری شام رو آماده می کنی من بچه ها رو می برم به تخت خواب.

کاربرد بیستم:

وقتی می خوای تأکید کنی که باید زودتر راه بیفتی و بری، می تونی از ساختار:

get moving / going

استفاده کنی. مثلاً:

We'd better get going or we'll be late.

باید بریم وگرنه دیر می کنیم

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

It's too late. I should **get** moving.

خیلی دیره. بهتره بریم.

کاربرد بیست و یکم:

برای بیان پیشرفت کردن یا نکردن کسی و یا فایده ی انجام کاری میشه از ساختار زیر کمک گرفت

(To) get far / somewhere / anywhere/ nowhere

She's taking flute lessons, but she really doesn't seem to be **getting** anywhere with it.

کلاس فلوت زدن برداشته (داره کلاس فلوت میره)، اما واقعاً به نظر نمی رسه که (در این زمینه) به جایی برسه.

It's been hard setting in, but I feel like I'm **getting** somewhere at last.

شروع کردنش سخت بوده اما حس می کنم در آخر به یه نتیجه ای می رسم (یه فایده ای داره).

I think we're **getting** somewhere at last.

فکر می کنم ما بالاخره به یه جایی می رسیم (یه نتیجه ای می گیریم).

I've tried arguing, but it **got** me nowhere.

بحث کردن رو امتحان کردم اما برام نتیجه ای نداشت (منو به جایی نرسوند).

کاربرد بیست و دوم:

برای صحبت در مورد مبتلا شدن به بیماری (illness). مثلاً:

I **got** food poisoning at that cheap little seafood restaurant.

توی اون رستوران غذای دریایی کوچیکِ ارزان، دچار مسمومیت غذایی شدم.

I **got** flu last winter and was in bed for three weeks.

زمستان گذشته به آنفلوآنزا مبتلا شدم و سه هفته در رختخواب بودم

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

She was worried she might **get** food poisoning.

اون نگران بود که ممکنه دچار مسمومیت غذایی بشه

کاربرد بیست و سوم:

رسیدن به یه شرایط، تایم و یا مرحله ی مشخصی از چیزی (reach a point).

You earn loads of money if you **get** to the top in that profession.

اگه توی اون حرفه به درجه ی بالا برسی کلی پول بدست میاری.

It **got** to Thursday and she still hadn't heard any news.

پنجشنبه شده بود و اون هنوز هیچ خبری نشنیده بود

I'm **getting** to the stage now where I just want to give up.

الان به مرحله ای (جایی) دارم می رسم که می خوام دست بکشم / تسلیم بشم (ول کنم).

I've **got** as far as chapter 5.

تا فصل پنج پیش رفتم.

I couldn't wait to **get** to the end of the book.

نمی تونستم منتظر بمونم تا به انتهای کتاب برسم

کاربرد بیست و چهارم:

رسیدن به یک مکان مشخص.

We hadn't even **gotten** as far as London when the car broke down.

وقتی ماشین خراب شد ما حتی به لندن هم نرسیده بودیم.

What time does he normally **get** home from work?

معمولاً چه ساعتی از سرکار می رسه خونه؟

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

If you **get** to the restaurant before us, just wait at the bar.

اگه قبل از ما رسیدی رستوران، پشت پیشخوان(بار) منتظر باش.

کاربرد بیست و پنجم:

برای صحبت در مورد بیرون کشیدن پول از حساب بانکی (withdraw).

Can we stop here? I need to **get** my brother some cash from the ATM.

میشه اینجا بایستیم؟ باید برای برادرم مقداری پول از عابربانک بردارم.

کاربرد بیست و ششم:

برای بیان دریافت پول در ازای انجام کاری (money).

Hospital doctors **get** a minimum of £50000 a year.

دستمزد پزشکان بیمارستان حداقل پنجاه هزار پوند در سال است.

دوتا الگوی خوشگل هم داره:

(to) get \$4000/£2000etc for doing something

He **gets** £4 an hour for stacking shelves.

اون برای چیدن قفسه ها 4 پوند در ساعت دریافت می کنه.

(to) get £100/\$200etc for something

You should **get** a couple of hundred pounds for your old car.

برای ماشین قدیمیت باید چند صد پوند دریافت کنی.

کلورده بیست و هفتم:

تنبیه شدن طبق حکم دادگاه (receive a punishment)

He **got** ten years in prison for his part in the robbery.

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

اون به دلیل مشارکت در سرقت، به ده سال زندان محکوم شد

اصطلاحات و فریزال ورب های کاربردی فعل get

get behind (with something)

عقب افتادن در کاری یا چیزی

I'm **getting** behind with my work.

دارم در کارم عقب می افتم.

get on top of something

کنترل یه چیزی یا مشکلی رو با موفقیت در دست گرفتن

I've finally **got** on top of my new job but it took a long time.

بالاخره کنترل شغل جدیدم رو در دست گرفتم لما خیلی طول کشید.

مترادفش هم میشه get to grips with something.

get into the habit of doing something

عادت به انجام کاری پیدا کردن

I **got** into the habit of reading English newspapers.

عادت کردم روزنامه های انگلیسی بخونم.

get on with something

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

انجام یه کاری رو ادامه دادن

Be quiet and **get** on with your work.

ساکت باش و به کارت ادامه بدم

get bogged down (in something)

درگیر جزئیات شدن طوری که جلوی پیشرفت شما رو بگیره

I always try not to **get** too bogged down.

همیشه سعی می کنم بیش از حد درگیر جزئیات نشم

get down to something

به طور جدی به انجام کاری پرداختن

I'd better **get** down to some work.

باید به یه سری کار بپردازم.

get stuck on something

گیر کردن/ قادر به ادامه ی انجام کاری نبودن

If you **get** stuck on a question, miss it out and go on to an easier one.

اگه بقوی یه سوالی گیر کردی، ازش صرف نظر کن و برو سراغ یه سوال راحتتر

get something through someone's head

چیزی رو به کسی فهماندن/ حالی کردن

It was difficult to **get** it through the bank manager's head that I didn't want to borrow any more money.

سخت بود که به مدیر بانک حالی کنم که دیگه نمی خوام وام بگیرم

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

get/start off on the wrong foot

شروع بدی داشتن/ قدم اول رو اشتباه برداشتن

He really **got** off on the wrong foot by being rude to visitors.

او وقتی با مراجعه کنندگان بی ادبانه رفتار کرد واقعاً قدم اول رو اشتباه برداشت

get hold of somebody

با کسی تماس گرفتن (با تلفن یا ایمیل)

Where have you been? I've been trying to **get** hold of you all day.

کجا بودی؟ تمام روز داشتم سعی می کردم باهات تماس بگیرم

get the hang of something

لم/ قلق چیزی رو به دست آوردن

It's not difficult once you **get** the hang of it.

وقتی قلقش دستت بیاد دیگه سخت نیست.

get something across (to somebody)

چیزی رو به کسی فهماندن/ پیامی رو به گوش کسی رساندن

This is the message that we want to **get** across to the public.

این پیامی است که ما می خواهیم به (گوش) مردم برسونیم.

get out of (doing) something

از انجام کاری خودداری کردن/ زیر بار انجام کاری نرفتن

I **got** out of seeing her with much difficulty.

با دشواری زیاد از دیدنش خودداری کردم

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

get together

دور هم جمع شدن / گرد آمدن

The whole family **got** together for Christmas.

کل خانواده برای کریسمس دور هم جمع شدن

get your own back (on somebody)

تلافی کردن

I'm going to **get** my own back on her somehow.

من بالاخره به طریقی انتقامم رو ازش میگیرم

get something off the ground

کار یا پروژه ای رو با موفقیت شروع کردن

A lot more money will be required to **get** this project off the ground.

کلی پول لازمه برای اینکه پروژه رو شروع کنیم

get the better of somebody/something

بر چیزی فائق آمدن / قوی تر از کسی بودن

Her curiosity **got** the better of her and she opened the door and peeped inside.

کنجکاوی بهش غلبه کرد و در رو باز کرد و به داخل سرک کشید

get away with something

قسر در رفتن

Nobody **gets** away with insulting me like that.

هیچکسی از اینگونه توهین کردن به من قسر در نمی ره

کاربردهای get به زبان ساده و خودمونی

get out and about

به اجتماع رفتن

The old lady does not **get** out and about much.

اون خانم مسن، زیاد توی اجتماع نمی ره

get/have butterflies in your stomach

دلشوره داشتن / گرفتن

She **got** butterflies in her stomach before the test.

قبل امتحان دلشوره گرفت.

get cold feet

دو دل شدن / جا زدن (در لحظه ی آخر)

It's normal for young people to **get** cold feet before their wedding.

عادیه که جوانها قبل ازدواجشون دو دل بشن

get on somebody's nerves

روی مخ یا اعصاب کسی رفتن

They really **get** on my nerves.

اونا واقعاً روی اعصاب من هستن.

get to be something

تبدیل شدن به یک چیزی

It's **getting** to be a problem.

داره به یک مشکل تبدیل میشه.